

یادداشت

توافق دفاعی عربستان، ترکیه و پاکستان و جایگاه ایران در معادلات امنیتی خاورمیانه



محمودفاضلی

دپیلمات پیشین وتحلیلگر امور بین الملل

توافق امنیتی میان عربستان، ترکیه و پاکستان را نمی‌توان صرفا یک پیمان دفاعی معمولی تلقی کرد. این توافق در حال بازتعریف معادلات امنیتی خاورمیانه و پیرامون آن است و بازیگران منطقه‌ای تلاش دارند جایگاه خود را در نظم امنیتی جدید در منطقه تثبیت کنند. این توافق دفاعی در میانه جنگ ایران و آمریکا، معادلات امنیتی خاورمیانه را پیچیده‌تر کرده است. توافق مکه را می‌توان نشانه‌ای از تلاش برای ایجاد یک لایه جدید امنیتی در منطقه دانست. در میان آن سه کشور، رقابت بر سر نفوذ در جهان اسلام، اختلاف در رویکرد نسبت به ایران، تفاوت در سیاست‌های منطقه‌ای و حتی اختلاف در برداشت از «مفهوم امنیت» وجود دارد.

در این توافق عربستان در پی تقویت امنیت خود و مهار تهدیدات پیرامونی، به‌ویژه در برابر ایران و نیروهای همسو با آن است. ترکیه تلاش می‌کند جایگاه خود را به‌عنوان یک قدرت مستقل و اثرگذار در جهان اسلام و آسیای مرکزی تثبیت کند. پاکستان نیز تلاش دارد جایگاه خود را در ترتیبات امنیتی جدید منطقه تقویت کند. از ابعاد مهم این توافق رقابت میان محورهای مختلف قدرت در آسیا و خاورمیانه است. چین و روسیه در حال گسترش نفوذ خود در حوزه‌های اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی هستند و ایران نیز به عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه، در معادلات امنیتی آشکار کرده است. به نظر می‌رسد این توافق را ناپدید صرفا به یک جبهه چین هرکدام تلاش خواهند کرد بخشی از این معماری جدید را شکل دهند. ایران به عنوان یک بازیگر محوری در معادلات امنیتی خلیج فارس قابل حذف نیست. هرگونه نظم منطقه‌ای که ایران را نادیده بگیرد، پایدار نخواهد بود.

این توافق در زمانی متعقد می‌شود که منطقه با درگیری‌های گسترده، حملات به خاک و زیرساخت‌های انرژی کشورهای خلیج فارس، رویارویی بین آمریکا و اسرائیل از یک سو و ایران و متحدانش و همچنین ترديدهای فزاینده آشکار در مورد کفایت تضمین‌های امنیتی خارجی روبه‌رو است.

زمینه‌ای که این توافق‌نامه در آن امضا شده است، ناگزیر به ایران و بازیگران مسلح مرتبط با ایران به عنوان یک نگرانی اصلی اشاره دارد. حملات به کشورهای خلیج فارس، تهدید مسیریهای انرژی و فعالیت گروه‌های مسلح در عراق و یمن، آسیب‌پذیری یک معماری منطقه‌ای را که عمدتا مبتنی بر تضمین‌های خارجی است، آشکار کرده است. به نظر می‌رسد این توافق را نادید صرفا به یک جبهه ضدایرانی تقلیل داد. ترکیه و پاکستان هریک جداگانه با ایران رابطه دارند. این کشور به محدودکردن گسترش درگیری علاقه‌مند بیشتر هستند تا تبدیل آن به یک رویارویی منطقه‌ای عمومی. این توافق رسما ایران با اسرائیل را به عنوان دشمن معرفی نمی‌کند. پیامدهای این توافق فراتر از روابط با ایران است و باید آن را در ارتباط با مراکز اصلی قدرت دیگر در خاورمیانه و جنوب آسیا در نظر گرفت. امضای این توافق، می‌تواند حکمت همکاری‌های کشورهای کوچک با یک سو و کشور تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال، وزارت دفاع یونان اعلام کردند تمدید حضور سامانه پاتریوت در عربستان دیگر سالانه نیست، بلکه ماه به ماه انجام می‌شود. این بحث از ماه‌ها پیش در پی تحولات ژئوپلیتیک منطقه آغاز شده بود. این رویکرد جدید توسط وزیر دفاع یونان در ماه مارس گذشته پیشنهاد شد. پیام این تغییر بسیار روشن است: این می‌تواند در هر زمان به حضور سامانه پاتریوت در عربستان پایان دهد. یونان از فشار آمریکا برای شکل‌گیری همکاری نزدیک‌تر میان کشورهای اطراف ایران آگاه بود، اما ارزیابی نمی‌کرد که یونان به پیمان‌ها با یک دفاع متقابل منتهی شود. شواهد نشان می‌دهد ترامپ از این‌گونه ائتلاف‌های منطقه‌ای حمایت می‌کند و این پیمان سه جانبه با تشویق واشینگتن شکل گرفت، به‌ویژه پس از آنکه ناکامی واشینگتن در جنگ ایران محدودیت‌های قدرت آمریکا را آشکار ساخت. نقش آمریکا در شکل‌گیری این ائتلاف جدید برای آتن پوشیده نیست. حدود دو ماه پیش از امضای پیمان مکه، وزرای خارجه مصر، ترکیه، عربستان و پاکستان در مصر دیدار کردند و مساعد بولوس، مشاور ارشد رئیس‌جمهور آمریکا در امور آفریقا و خاورمیانه نیز در آن حضور داشت.

اگرچه وزیر خارجه ترکیه اعلام کرده از کشور مصر برای شرکت در این ائتلاف سه جانبه دعوت کرده تا قاهره نیز به این پیمان بپیوندد اما نپیوستن مصر به این ائتلاف بیشتر ناشی از عدم تمایل قاهره به اتخاذ موضع صریح در رقابت‌های موجود، از جمله رقابت میان عربستان و امارات، یونان و قبرس در برابر ترکیه و به‌ویژه هند در برابر پاکستان است. کاتال سوتز مهم‌ترین منبع درآمد ارزی مصر است و قاهره نمی‌تواند به ائتلافی بپیوندد که احتمالا در مقابل حوثی‌ها قرار خواهد گرفت. آتن به‌خوبی می‌داند قاهره روابطش با آنکارا را تعمیق خواهد داد.

پیمان مکه ضربیه‌ای جدی به طرح‌های میان‌مدت و بلندمدتی است که یونان در آنها سهیم است. مهم‌ترین آنها کریدور اقتصادی هند- خاورمیانه-اروپا است که عربستان نقشیهی محوری در آن داشت. یونان، اسرائیل، هند و امارات روی این طرح سرمایه‌گذاری سیاسی کردند. یکی از چالش‌های پیش‌روی آتن تاکنیک تهاجمی اسرائیل است. تل‌آویو احتمالا فشار بیشتری بر یونان، امارات و هند وارد خواهد کرد تا روابط خود را با اسرائیل تقویت کنند و ائتلافی منطقه‌ای در برابر پیمان مکه شکل دهند. نخست‌وزیر محافظه‌کار یونان معتقد است: «هیچ‌کس نمی‌تواند پیش‌بینی کند بحران خاورمیانه به کجا ختم می‌شود و چه تأثیری بر قیمت جهانی انرژی و در نهایت هزینه زندگی خواهد داشت. یونان نمی‌تواند بر آنچه خارج از مرزهای کشور اتفاق می‌افتد تأثیر بگذارد اما با این حال تلاش دارد پیامدها را محدود کند». پیمان دفاعی مکه میان ترکیه، پاکستان و عربستان اگرچه «نقطه عطفی استراتژیک» برای خاورمیانه و جنوب آسیا خواهد بود، اما این توافق می‌تواند واقعیت جدیدی برای اسرائیل رقم بزند و ممکن است رقابت تسلیحاتی منطقه‌ای را شتاب بخشد. اسرائیل در برابر این واقعیت جدید، احتمالا دو راهبرد محوری را دنبال می‌کند: راهبرد اول که از عمل‌کنون در حال عملیاتی شدن است، شامل همکاری‌های اسرائیل، یونان و قبرس می‌شود. همکاری با آتن و نیکوزیا به‌عنوان «وزنه تعادل اساسی» در برابر نفوذ فزاینده ترکیه در منطقه معرفی شده است. محور دوم تقویت و تعمیق روابط با امارات و هند است.

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ طبق اخبار قرار است که فیلد مارشال عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، امروز (دوشنبه) در رأس یک هیئت رسمی به تهران سفر کند. وزارت امور خارجه کشورمان در این باره اعلام کرده که سفر عاصم منیر در راستای تقویت همکاری‌های دوجانبه تهران و اسلام‌آباد و همچنین ادامه تلاش‌های پاکستان برای کمک به تقویت صلح و امنیت در منطقه انجام می‌شود. اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت امور خارجه، دیروز یکشنبه اول شهریور با اعلام خبر این سفر عنوان داشت که فرمانده ارتش پاکستان در جریان حضور خود در تهران با مقام‌های ارشد جمهوری اسلامی ایران دیدار و گفت‌وگو خواهد کرد. سفر امروز عاصم منیر در حالی انجام می‌شود که شامگاه شنبه هفته جاری، عباس عراقچی، وزیر امور خارجه در گفت‌وگویی با فرمانده ارتش پاکستان پیرامون آخرین تحولات منطقه و راهکارهای تقویت صلح، ثبات و امنیت در غرب آسیا رایزنی کرده بود. گفتنی است که این سفر در شرایطی انجام می‌شود که گمانه‌زنی‌ها درباره نقش احتمالی اسلام‌آباد در میانجیگری دوباره میان ایران و آمریکا افزایش یافته است؛ کمااینکه العربیه به نقل از منابع آگاه گزارش داده که عاصم منیر در سفر-امروز خود حامل پیام‌هایی از سوی آمریکا برای ایران خواهد بود و هدف این سفر، کمک به شکستن بن‌بست موجود و فراهم‌سازی زمینه‌ای مذاکرات عنوان شده است. سفر عاصم منیر به ایران در مقطعی انجام می‌شود که فضای منطقه‌ای و روابط تهران با واشینگتن در یکی از پیچیده‌ترین و فرساینده‌ترین مراحل خود قرار گرفته است. استمرار منازعه و ورود جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران به فصل تازه، در کنار فشارهای فزاینده بر اقتصاد و معیشت داخلی، تصویری از افقی مبهم و پرمخاطره ترسیم کرده که در آن، هم امکان گشایش محدود دیپلماتیک وجود دارد و هم احتمال تعمیق سسو-تفاهم‌ها و انتقال پیام‌های هشدارآمیز. از این منظر، سفر فرمانده ارتش پاکستان را نمی‌توان صرفا در چارچوب یک دیدار دوجانبه با تشریفات معمول نظامی و سیاسی تحلیل کرد. بنابراین، یک احتمال آن است که این سفر بتواند زمینه‌ساز فعال‌شدن مجدد کانال‌های ارتباطی و کاهش فاصله‌های سیاسی با هدف احیای تفاهم‌نامه «اسلام‌آباد» شود؛ به‌ویژه آنکه انسداد کامل مسیر گفت‌وگو، در شرایطی که بحران‌های اقتصادی و امنیتی به‌صورت متقابل یکدیگر را تشدید می‌کنند، بیش از هر چیز به سسود نیروهای بحران‌زا خواهد بود. با این حال، سناریوی دیگری که نباید نادیده گرفته شود این است که اسلام‌آباد حامل پیام‌هایی سخت هشداردهنده از جانب ترامپ برای تهران یا حاکی از نگرانی بازیگران بیرونی نسبت به مسیر تحولات باشد. در چنین شرایطی، اهمیت اصلی نه در «محتوای اعلامی» سفر، بلکه در لایه‌های ناگفته و پیام‌های پشت پرده آن نهفته است. با این همه، شاید مهم‌ترین بُعد ماجرای سفر عاصم منیر به خود روابط ایران و پاکستان بازگردد که با تحولات اخیر وارد یک دوره شکننده شده است. بر هر حال نقش اسلام‌آباد در معادلات جبهه یمن و نیز شکل‌گیری ترتیبات تازه امنیتی و دفاعی در منطقه و تقویت همکاری‌های چندجانبه، از جمله در چارچوب پیمان سه‌جانبه مکه میان پاکستان، ترکیه و عربستان، محیط پیرامونی ایران را وارد مرحله‌ای تازه کرده است. بی‌توجهی به این جابه‌جایی‌ها راهبردی یا تقلیل آن به رقابت‌های مقطعی، می‌تواند هزینه‌های سنگینی در پی داشته باشد. در همین باره، المبادین نیز به نقل از یک منبع ایرانی مدعی شده که ایران دعوت‌نامه‌ای برای پیوستن به «توافق مکه» دریافت کرده و این موضوع در دست بررسی است. محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی نیز اخیرا درباره شرایط پیمان سه‌جانبه میان عربستان، ترکیه و پاکستان گفته بود که «این کشورها در پی پرکردن خلا ناشی از کاهش نقش آمریکا در منطقه هستند». او تأکید کرده بود: «ایران و مصر، در صورت مشارکت، باید در جایگاه مؤسسان چنین ترتیباتی حضور داشته باشند، نه صرفا به پیمانی از پیش شکل‌گرفته دعوت شوند». با توجه به مجموعه نکات یادشده باید اذعان کرد که امروز بیش از هر زمان، مدیریت امنیای این روابط تهران و اسلام‌آباد، حفظ کانال‌های گفت‌وگو و پرهیز از انباشت سوذن ضروری است؛ زیرا در شرایط غبارآلود کنونی، کار یک خلا ارتباطی می‌تواند به بحرانی تبدیل شود که مهار آن بسیار پرهزینه‌تر از پیشگیری از آن است. اکنون باید دید حضور عاصم منیر در تهران و رایزنی‌های او با مقامات عالی‌رتبه کشورمان، در بستر این معادلات پیچیده و چندلایه، آبهستن چه تحولاتی خواهد بود و آیا این سفر به گشایش روزنه‌ای تازه در مسیر مدیریت تنش‌ها و بازتنظیم مناسبات منطقه‌ای خواهد انجامید یا صرفا حامل پیام‌هایی است که ابعاد و پیامدهای آن در آینده آشکار خواهد شد.

بنی‌اسدی؛ با مواضع تازه پزشکیان و قالیباف در قبال مذاکره، سفر عاصم منیر می‌تواند به نزدیک‌شدن دیدگاه‌های تهران -واشینگتن کمک کند

در تحلیل بین خطوط حضور فرمانده ارتش پاکستان در تهران، محمدحسین بنی‌اسدی طی گفت‌وگویی که با «شرق» داشت، ابتدا اعتقاد دارد که «سفر عاصم منیر را باید در ادامه تلاش‌هایی دانستند که پاکستان پیش‌تر برای احیای همکاری‌های میان تهران و واشینگتن آغاز کرده بود که نهایتا به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد منجر شد». در همین راستا سرکنسول پیشین ایران در لاهور خاطرنشان می‌کند: «زمانی که سطح ورود مقامات پاکستانی به فردی چون عاصم منیر می‌رسد، یعنی تلاش‌های اسلام‌آباد وارد جدی‌ترین مرحله خود شده است و فرمانده ارتش پاکستان سعی دارد که در تهران، یک سطح پی‌سابقه‌ای از تکاپوهای دیپلماتیک برای میانجیگری دوباره میان آمریکا و ایران انجام دهد تا تفاهم‌نامه اسلام‌آباد را احیا کند». با چنین برداشتی، تحلیلگر ارشد مسائل پاکستان از منظر دیگر به موضوع سفر عاصم منیر نگاه می‌کند و این را هم یادآور می‌شد، «تحولاتی که در این مدت رخ داده، از جمله ترتیبات دفاعی جدید در منطقه، ذیل پیمان سه‌جانبه مکه که با حضور پاکستان، ترکیه و عربستان روی داد و نقش اسلام‌آباد در این پیمان و همچنین ناآرامی‌ها و تنش‌های دریای سرخ و باب‌المندب و بازشدن جبهه یمن، همگی باعث شده‌اند ضرورت بازگشت به گفت‌وگو و تلاش برای نزدیک‌کردن مواضع دو کشور دوست و همسایه، یعنی ایران و پاکستان به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تبدیل شود». لذا بهترین مقامی که می‌تواند این معادلات را از جانب پاکستانی‌ها با تهران مدیریت کند،



شخص فرمانده ارتش پاکستان خواهد بود». لذا به گفته بنی‌اسدی، «محور اصلی این تحرکات و سفر عاصم منیر می‌تواند ایجاد زمینه‌ای برای نزدیک‌ترشدن ایران و پاکستان و در سطحی گسترده‌تر، کمک به احیای مسیرهای دیپلماتیک میان تهران و واشینگتن باشد». مفسر ارشد حوزه سیاست خارجی، «این روند را در امتداد آنچه گفتمان اسلام‌آباد» می‌نامد، ارزیابی کرده و می‌افزاید که «پاکستان تلاش دارد ظرفیت خود را به‌عنوان یک بازیگر واسط در معادلات منطقه‌ای حفظ کند». با این حال، پرشش مهم آن است که آیا فرمانده ارتش پاکستان می‌تواند در شرایطی که تحولات یمن و دریای سرخ، ترتیبات امنیتی جدید در قالب پیمان مکه و برخی اختلاف‌نظرها بر روابط تهران و اسلام‌آباد سایه انداخته، واقعا نقشی در کاهش شکاف‌ها ایفا کند که سرکنسول پیشین کشورمان در لاهور باور دارد: «ایران در وضعیت فعلی، هم باید تا حدی واقع‌بینانه با شرایط برخورد کند و هم در عین حال از فرصت‌های میانجیگرانه نهایت استفاده را ببرد». به تعبیر این تحلیلگر ارشد مسائل پاکستان، «اگر ایران و تیم مذاکره‌کننده با واقع‌بینی بیشتری عمل کنند، امکان نزدیک‌شدن دیدگاه‌ها در جریان سفر عاصم منیر به تهران واقع‌بینی دارد». چراکه از نظر بنی‌اسدی، «ایران نیز علاقه‌مند است که یک فرد یا یک کشور بتواند این مسیر دیپلماتیک را ادامه دهد و آن را به سرانجامی برساند». این دیپلمات پیشین کشورمان با اشاره به برخی نشانه‌های داخلی و منطقه‌ای که می‌تواند فضای مساعدتری برای دیپلماسی ایجاد کند، ادامه می‌دهد: «وقتی در داخل کشور از زبان رئیس‌جمهور و رئیس‌مجلس از ضرورت صلح و کاهش تنش صحبت می‌شود، اینها می‌تواند پالس‌های مثبتی باشد. چنین نشانه‌هایی برای عاصم منیر نیز می‌تواند زمینه‌ای فراهم کند تا در نقش میانجی موقوف‌تر عمل کند». در همین حال، گمانه‌زنی دیگری که پیرامون سفر مقام پاکستانی مطرح شده، احتمال انتقال پیام‌هایی از سوی آمریکا به تهران است؛ پیام‌هایی که ممکن است هم جنبه تشویقی داشته باشند و هم شامل تهدید و فشار باشند که بنی‌اسدی احتمال آن را رد نمی‌کند، چراکه از دید وی، «ترامپ با فرهنگ و شیوه خاص خودش، معمولا بخش زیادی از آنچه در ذهن دارد به زبان می‌آورد. بنابراین ممکن است در کنار مواضعی که به‌صورت علنی و مطبوعاتی مطرح می‌شود، پیام‌هایی نیز از سوی واشینگتن و از طریق پاکستان منتقل شود؛ پیام‌هایی که جنبه مثبت و پیشنهادی داشته باشد و هم جنبه منفی و تهدیدآمیز. این امکان وجود دارد. به باور این مفسر حوزه سیاست خارجی، «پاکستان به دلیل ارتباطات خود با بازیگران مختلف و جایگاه ویژه‌اش در جهان اسلام، می‌تواند یکی از کانال‌های قابل استفاده برای انتقال چنین پیام‌هایی باشد، هرچند موفقیت این نقش بیش از هر چیز به اراده سیاسی طرف‌های اصلی بستگی دارد و در سوی دیگر معادله، تشدید فشارهای اقتصادی و آنچه از سوی واشینگتن و کارزار جدید» علیه ایران توصیف می‌شود، این پرشش را مطرح می‌کند که آیا میانجیگری پاکستان اساسا می‌تواند در برابر چنین فشارهایی تأثیرگذار باشد؟ البته بنی‌اسدی باور دارد: «جنگ روانی و تاکتیک‌های روانی ترامپ، چه در عرصه نظامی و چه در عرصه سیاسی، بخشی از سیاست‌های او در قبال ایران است، اما در نهایت چیزی که ترامپ و مجموعه غرب متوجه شده‌اند، این است که ایران با هویت تاریخی، گستره نفوذ و پیشینه خود، کشوری نیست که بتوان به‌سادگی آن را نادیده گرفت یا مانند ونزولا ظرف چند ساعت برای آن نسخه بپیچد». با چنین تفسیری، سرکنسول سابق کشورمان در لاهور تأکید می‌کند: «آمریکایی‌ها ناگزیرند جامع‌تر، کامل‌تر و با محاسبه بیشتری به مسئله ایران فکر کنند. در چنین شرایطی، واسطه‌هایی چون پاکستان هم به‌خوبی می‌دانند توانایی و ظرفیت ایران در معادلات منطقه‌ای تا چه اندازه است». با مجموعه این نکات، تحلیلگر مسائل شبه‌قاره متذکر می‌شود: «سفر عاصم منیر را نمی‌توان به‌تلهایی یک تحول تعیین‌کننده دانست، اما می‌توان آن را بخشی از روندی تلقی کرد که در صورت وجود واقع‌بینی و اراده سیاسی در تهران و واشینگتن، قادر است مسیرهای تازه‌ای را برای کاهش تنش و بازگشت به دیپلماسی باز کند. در این میان، اسلام‌آباد نیز می‌کوشد نقش خود را به‌عنوان یک بازیگر مؤثر و میانجی قابل اعتماد در یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های منطقه تثبیت کند».

اسفندیار خدایی؛ سفر عاصم منیر به تهران، فرصت را برای تصمیمات اقلانده‌تر در ایران فراهم می‌کند



اسفندیار خدایی هم در مقام دیگر کارشناس در گفت‌وگو با «شرق»، ضمن تأکید بر اینکه نباید از سفر مقام پاکستانی انتظار «معجزه» داشت، تأکید دارد: «همین تحرکات دیپلماتیک حداقلی از جانب اسلام‌آباد در میانه بحران اقتصادی و معیشتی ایران می‌تواند افقی هرچند محدود را بیش‌روی طرف‌ها قرار دهد و فرصت تصمیم‌گیری‌های اقلانده‌تر را فراهم کند. البته به گفته این مدرس دانشگاه: «مسئله اصلی بین تهران و واشینگتن همچنان یک بن‌بست ساختاری است که عبور از آن به سادگی امکان‌پذیر نیست». به تعبیر این تحلیلگر ارشد حوزه بین‌الملل: «این

گزارش «شرق» از اهداف و دستورکارهای سفر فرمانده ارتش پاکستان به تهران

عاصم منیر در تهران به دنبال چیست؟

تلاش‌های دیپلماتیک که با سفر عاصم منیر پیش‌روی ایران است، حداقل این فرصت را برای تصمیمات اقلانده‌تر از سوی تهران فراهم می‌کند تا سوت‌تفاهم‌ها، محاسبات نادرست و تصمیمات خطرناک و افراطی مدیریت نشود». با این حال خدایی خاطرنشان می‌کند: «رادیکال‌های داخلی ممکن است مانع این روند شوند، اما در هر حال، بازبودن مسیر گفت‌وگو بهتر از بسته‌شدن کامل آن است». تحلیلگر مسائل سیاست خارجی در عین حال درباره چشم‌انداز یک توافق سریع میان ایران و آمریکا چندان خوش‌بین نیست و باور دارد: «در حال حاضر، طرح مشخصی که بتوان امید زیادی به آن بست، دیده نمی‌شود؛ لذا هدف عاصم منیر صرفا بازکردن دوباره کانال مسدودشده مذاکرات است، چون با یک بن‌بست ساختاری در مذاکرات ایران و آمریکا روبه‌رو هستیم. اگر آمریکا با جمهوری اسلامی توافقی امضا کند و منابع مالی ایران آزاد شود، در واشینگتن این نگرانی وجود دارد که این منابع صرف تقویت رویارویی با آمریکا و متحدانش، از جمله اسرائیل شود». به زعم خدایی: «این مسئله در سوی دیگر نیز شکل دیگری وجود دارد». به گفته او: «تهران هم نگران است عقب‌نشینی از هر‌ام‌های فشار خود به‌ویژه اهرم تنگه هرمز، نه‌تنها به کاهش خواسته‌های آمریکا منجر نشود، بلکه زمینه را برای طرح مطالبات بعدی در حوزه‌های دیگر فراهم کند. به‌ویژه در شرایطی که تنش‌های منطقه‌ای توانسته بر بازار انرژی و قیمت نفت تأثیر بگذارد، تهران به‌سادگی حاضر نیست این ابزارها را از دست بدهد». علی‌رغم آنچه گفته شد، این تحلیلگر تأکید می‌کند: «سیاست را نمی‌توان به‌طور کامل پیش‌بینی کرد و گفت‌وگوها گاه می‌توانند مسیرهایی غیرمنتظره ایجاد کنند. لذا نباید منتظر معجزه بود، اما انسان‌ها کاملا قابل پیش‌بینی نیستند. ممکن است در جریان سفر عاصم منیر به تهران و دیدارها و رایزنی‌ها با مقامات کشورمان، نکاتی مطرح شود که دست‌کم فرصتی برای کاهش جنگ و تقابل کور فراهم کند و ما را به سمت عقابلتانی ببرد که از بشر انتظار می‌رود». اظهارات اخیر مسعود پزشکیان، محمداقرب قالیباف و حتی برخی دیگر از چهره‌های سیاسی درباره لزوم مذاکره نیز از نظر خدایی، «نشانه‌ای از تغییر نسبی فضای داخلی است». او می‌گوید: «تجربه دوره‌های گذشته، از جمله برجام و توافق پس از آن و همچنین مشاهده مستقیم پیامدهای درگیری در جنگ‌های ۱۳۰۱ و ۱۴۰۰ روزه، باعث شده نگاه بخشی از مخالفان مذاکره نیز تا اندازه‌ای تعدیل شود». استاد روابط بین‌الملل تأکید دارد: «اگر همین حرف‌های قالیباف یا پزشکیان و سیدمحمد خاتمی یک ماه پیش مطرح می‌شد، ممکن بود گوینده آن با حملات بسیار شدیدتری روبه‌رو شود؛ اما امروز می‌بینیم حتی رسانه‌های افراطی نیز بیشتر آن را در حد یک خبر مطرح می‌کنند و آن حجم از حمله گذشته را نمی‌بینیم. دلایلش این است که بخشی از جامعه و جریان‌های سیاسی دیده‌اند در یک جنگ فرسایشی قرار نیست الزاما اتفاق خارق‌العاده‌ای رخ دهد و طرف مقابل هم به‌سادگی از میان نمی‌رود». او البته عنوان می‌کند: «همچنان نگاه‌های تند و ایدئولوژیک در داخل وجود دارد؛ اما هابیایی که به گفته خدایی: «همچنان منتظر تحولاتی هستند که روی کاغذ و در محاسبات واقعی چندان نشانه‌ای از آن دیده نمی‌شود». اما پرشش مهم دیگر این است که «آیا عاصم منیر با پیامی از سوی دونالد ترامپ یا واشینگتن به تهران آمده است» که تحلیلگر حوزه بین‌الملل «این احتمال را رد نمی‌کند» و می‌گوید: «بعید است چنین سفری بدون هماهنگی و اطلاع بازیگران مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند آمریکا انجام شده باشد». لذا از دید خدایی: «هر دو از احتمال وجود دارد که فرمانده ارتش پاکستان، به پیام مذاکرات دوباره و هم پیام تهدیدآمیز برای تهران آتش بدهد». البته از منظر این کارشناس: «سفر عاصم منیر بدون اطلاع و هماهنگی با کشورهای عربی و مشخصا عربستان هم انجام نشده است. لذا پس از پیمان مکه، لزوم بازتعریف مناسبات منطقه‌ای با ایران هم وجود دارد که در دستور کار عاصم منیر قرار گرفته باشد». پیرو نکته مذکور، این مدرس دانشگاه در بخش دیگری از گفت‌وگوی خود با «شرق» به ترتیبات امنیتی جدید در میان پاکستان، ترکیه و عربستان و همچنین احتمال طرح موضوع پیوستن ایران به پیمان مکه اشاره می‌کند و معتقد است: «اگر چنین ابتکاری واقعا جدی باشد، نباید آن را صرفا از دریچه تقابل با ایران تحلیل کرد». چراکه به تعبیر خدایی: «تصورى که مطرح می‌شود این است که توافقی‌های جدید منطقه‌ای برای ایجاد اتحاد علیه ایران شکل گرفته، اما من فکر می‌کنم این تحلیل تمام واقعیت نیست. جمهوری اسلامی ایران، با وجود اختلافات و بحران‌های موجود، لزوما تهدید بلندمدتی نیست که ترکیه، پاکستان یا عربستان را به چنین تحركاتی واداشت‌باشد. به نظر من این کشورها بیش از گذشته به امنیت امنیت خود و بلندی‌روازی‌های اسرائیل فکر می‌دهند: «عربستان البته به‌ویژه نسبت به امنیت خود و منابع نفتی اش در صورت گسترش جنگ حساس است و ترکیه نیز نگرانی‌های راهبردی خاص خود را دارد». از نگاه این مفسر حوزه سیاست خارجی: «تضعیف بازیگران منطقه‌ای به‌ویژه ایران ممکن است در بلندمدت دامنه تهدید اسرائیل را به دیگر کشورها نیز گسترش دهد و همین مسئله می‌تواند انگیزه‌ای برای شکل‌گیری ترتیبات امنیتی تازه باشد». در چنین چارچوبی، خدایی تصریح می‌کند: «اگر موضوع دعوت از ایران برای پیوستن به پیمان مکه، به نظر من به پیمان‌های مانند پیمان مکه جدی باشد، می‌تواند نشانه‌ای از یک نگاه امنیتی بلندمدت‌تر باشد. اما عملیاتی شدن آن به نحوه پایان جنگ ایران و آمریکا منوط است». مدرس حوزه بین‌الملل این را هم یادآور می‌شود: «در عین حال پاکستان تهدید مستقیمی از سوی جمهوری اسلامی احساس نمی‌کند. لذا مخالفتی با حضور ایران در پیمان‌های دفاعی منطقه ندارد، اما می‌داند معادلات منطقه‌ای می‌تواند در آینده به سمت‌های دیگری حرکت کند. پاکستان خود کشوری هسته‌ای است، اما هم‌زمان با بحران‌های اقتصادی و جمعیتی فراوانی روبه‌روست و نسبت به تحولات محیط پیرامونی حساس است». به باور او: «نزدیکی هند و اسرائیل نیز از جمله عواملی است که نگرانی‌های اسلام‌آباد را تشدید می‌کند. پاکستان در شرایطی قرار دارد که رقابت با هند، تحولات خاورمیانه و تغییر موازنه‌های منطقه‌ای را نمی‌تواند جدا از یکدیگر ببیند». واکنش‌ها به این‌حذف‌ها، همچنان در فضای مجازی در جریان است. برخی آن را «سانسور راهبردی» و برخی «خطای فنی» می‌نامند، اما آنچه روشن است، فاصله معنادار میان آنچه در حرم امام گفته شد و آنچه از تلویزیون پخش شد، می‌تواند به مرور به شکاف عمیق‌تری میان گفتمان رسمی و روایت عمومی بدل شود.

مراسم تجدید میثاق با آرمان‌های امام به‌طور سنتی فرصتی برای نمایش وفاق میان قوا و تأکید بر ارزش‌های انقلاب است. اسامال این امر باوقای در عمل با حذف دو کلمه از خبر، دستخوش تفسیرهای تازه‌ای شد. آیا صدواسیما به‌عنوان رسانه ملی، باید خود را محدود به تفسیر «مصلحت» آن‌هم از دید جریان تندروی در اقلیت کند یا وظیفه دارد تمامی سخنان مقامات ارشد را حتی اگر با خط قرمزهای نامرئی در پس‌رشتی که این روزها بیش از پاسخ نیاز به تأمل دارد.

«کروه دیگری هستند که می‌دانند اما در جایی که باید حق را بگویند، از حق دفاع نمی‌کنند. این گروه از خطرناک‌ترین گروه‌ها در جامعه هستند... به قول یک حکیم در اسپانیا، گاهی سکوت‌کردن، دروغ‌گفتن است. کارشناسانی که در جایی که باید سکوت می‌کنند، یا می‌ترسند یا خائن هستند».

واکنش‌ها به این‌حذف‌ها، همچنان در فضای مجازی در جریان است. برخی آن را «سانسور راهبردی» و برخی «خطای فنی» می‌نامند، اما آنچه روشن است، فاصله معنادار میان آنچه در حرم امام گفته شد و آنچه از تلویزیون پخش شد، می‌تواند به مرور به شکاف عمیق‌تری میان گفتمان رسمی و روایت عمومی بدل شود.

مراسم تجدید میثاق با آرمان‌های امام به‌طور سنتی فرصتی برای نمایش وفاق میان قوا و تأکید بر ارزش‌های انقلاب است. اسامال این امر باوقای در عمل با حذف دو کلمه از خبر، دستخوش تفسیرهای تازه‌ای شد. آیا صدواسیما به‌عنوان رسانه ملی، باید خود را محدود به تفسیر «مصلحت» آن‌هم از دید جریان تندروی در اقلیت کند یا وظیفه دارد تمامی سخنان مقامات ارشد را حتی اگر با خط قرمزهای نامرئی در پس‌رشتی که این روزها بیش از پاسخ نیاز به تأمل دارد.

«صلح» نه‌تنها ضعف، بلکه عین مصلحت و عزت است. او با اشاره به دفاع مقدس، گفت:

«مرکز پیروزی ما در دفاع مقدس، کنار هم بودن همه ایرانیان بود. در پایان جنگ همه کنار هم بودیم و این‌طور نبود که عده‌ای بروند مذاکره کنند و دسته دیگر پشت جبهه، علیه آنان بدگوئی کنند. اگر قرار بر جنگ است همه با همیم و اگر قرار است صلح و مذاکره کنیم باز با هم هستیم». اما مهم‌ترین بخش سخنان او، اشاره به صلح حدیبیه بود؛ رویدادی که در آن پیامبر اسلام(ص) با وجود مخالفت برخی یاران، به مصالحه داد: «گاهی مصالحه درست، ثمره‌اش از صدها جنگ بیشتر است. در صلح حدیبیه، یکی از یاران پیامبر به ایشان تشر زد اما پیامبر در پاسخ فرمودند «این مصلحت الهی است» و کمتر از سه سال بعد، مکه فتح و اسلام پیروز شد». سید حسن خمینی با تأکید بر اینکه شرط پیروزی در جنگ و صلح «اتحاد» است، افزود: «وقتی مقامات ارشد و کلیت نظام تصمیمی گرفت، آن تصمیم را باید بپذیریم. با دعوا حتما شکست خواهیم خورد و پیروزی‌های‌مان را از دست خواهیم داد». حذف این بخش‌ها از خبر تلویزیون، در شرایطی رخ داده که آیت‌الله سیدحسن خمینی خود در بخش دیگری از سخنانش به خطر «سکوت کارشناسان» اشاره کرده بود:

«ما در جنگ تمام‌عیار اقتصادی و نظامی و امنیتی قرار گرفته‌ایم. بسیار راحت می‌گویند ما کوئنده‌ترین و وحشتناک‌ترین تحریم را بر ایران اعمال می‌کنیم. ما ایستادیم و تلاش می‌کنیم در این جنگ نابرابر خدمتگزار مردم باشیم». اما آنچه خبر را در صدواسیما دچار تغییر کرد، اشاره مستقیم رئیس‌جمهور به تفاهم‌نامه بود. پزشکیان در این باره تصریح کرد: «آنچه در روند تفاهم‌نامه به آن رسیدیم، بعد از بحث‌ها و گفت‌وگوهای طولانی، یک اجماع کارشناسی همه کسانی بود که دوستی بر آتش داشتند. هم زمندگانی که می‌چنگیدند، هم مدیرانی که امنیت را حفظ می‌کردند، هم مجریان، هم قانون‌گذاران، هم قاضیان و هم عقلایی که بودند -بدون استثنا- در این مسیر بودند». او همچنین با اشاره به مخالفان این تفاهم‌نامه تأکید کرد: «تکذیب می‌کنند چون بیان قضیه را نمی‌دانند یا دستی بر آتش ندارند. به بیان قرآنی، کسانی که نمی‌خواهند تعقل کنند، هرچه به آنان بگوئی نمی‌شنوند».رئیس‌جمهور در ادامه وحدت را تنها راه عبور از بحران دانست و گفت: «وقتی تصمیم گرفتیم و تفاهم کردیم، باید همه پشت سر آن تصمیم بایستیم و عمل کنیم. اگر این کار را نکنیم، حتما پیروز خواهیم شد».آیت‌الله سید حسن خمینی، تولیت حرم مطهر امام اما روایت دیگری از